



کردستان عراق "وقتی سیاست بر اقتصاد مقدم و نان سیاسی می شود"

مظفر محمدی

طبقه بورژوازی

مساله قدرت سیاسی و سیاست در کردستان عراق امروز، برای بورژوازی کرد بر همه چیز، بر اقتصاد و بر نان سفره مردم ارجحیت و اولویت دارد. بورژوازی در شرایط بحران اقتصادی و سیاسی و حکومتی، همه تحركاتش از تبلیغ و تهدید تا تدارک سرکوب و جواب به نان مردم، سیاسی است. اول می خواهد قدرت سیاسی را نگه دارد و تضمین کند. نان مردم برایش کم اهمیت تر و مساله بعدی و ثانوی است و حتی جواب به آن اگر بخواهد جوابی بدهد یا وعده ای بدهد باز در خدمت تامین و تضمین قدرت سیاسی و حاکمیتش است.

در بحران سیاسی و حکومتی کنونی کردستان عراق، اتحادیه میهنی جناحی از حاکمیت، مشاور و زبانحال مردم علیه حاکمیت خود می شود و گوران و اسلامی ها نقش اپوزیسیون حاکمیتی که خود در آن شراکت

صفحه ۳

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

در دفاع از اعتراضات مردم کردستان عراق

دامنه اعتراضات برحق مردم محروم کردستان عراق به همه شهر و شهرکها، به مراکز تحصیلی و آموزشی، مراکز کاری و اداری و بیمارستانها و... کشیده شده است. ابعاد اعتراضات و اعتصابات و تجمعات اقتشار محروم کردستان عراق علیه حاکمان بورژوازی کرد، علیه دزدی و چپاول بی حد و حصر آنها از ثروت آن جامعه و از نان شب و جیب خالی مردم محروم، علیه فقر و بی حقوقی مطلق طبقه کارگر، معلمین و کارمندان و اکثریت عظیم نیروی کارکن آن جامعه، پایه های حاکمیت ناسیونالیستهای کرد را به لرزه در آورده است.

صفحه ۷

شود (حزب کمونیست

کارگری کردستان) صفحه ۱۰

نقشه ی راه نجات جامعه ی

کردستان (حزب کمونیست کارگری

کردستان- صفحه ۱۲

در صفحات دیگر میخوانید:

• به سوی ۱۷ فوریه ای دیگر!

(ریبوار احمد) صفحه ۸

• پس انداز اجباری دستمزد از

جانب حکومت اقلیم باید ملغی

به قدمی کارساز تر از بایکوت نیاز هست!

ریبوار احمد

مدت چند هفته ای است که بخش زیادی از مدارس و مراکز کار با بایکوت کردن و نرفتن سر کار، پیام محکم نارضايتی خود را به گوش حاکمیت رساندند. علی رغم این وصف که مردم معترض، عصبانیت خود را به این واقعیت که "حکومت گوشهای شنوا ندارد و اعتراضات آنها را نشنیده میگيرد" بروز میدهند، اما در حقیقت حاکمیت این پیام را به خوبی شنیده است و تحت فشار سنگینی قرار گرفته است، با این هم نمیخواهد به آسانی به خواسته های مردم گردن نهد و هنوز مصمم است که نتایج فاجعه بارکارنامه غارت و چپاول چندین ساله خود را بر سر مردم سرشکن کنند. اگر چه زره ای عقب نشینی از خود بروز داده است، اما در حقیقت میکوشد با وعده های پوچ و گنگ و ناروشن، همراه با فشار همه جانبه اعتراضات را خاموش کرده و این وضعیت و دوره را هم پشت سر بگذارد. هیچ چیز از این آشکار تر نیست که این حاکمیت قصد دست کشیدن از ستمکشی و بریدن نان سفره مردم را ندارد. حتی اگر برای نجات خود از فشار اعتراضات و نارضايتیها و جاخالی دادن به ضربه گرز اعتراضات مردم مجبور میشود شماره ای از وعده های پوچ و گنگ به مردم بدهد مانند " اشتباه در قرار دخیره اجباری حقوقها هست و دوباره آن را بررسی میکنند، دستمزدهای کم را کاهش نمیدهند، در آینده مژده خوبی برای مردم دارند" و غیره. این وعده ها خود وعده هایی

صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

پوچ هستند و هیچ چیز سراسر است و جدی از آنها حاصل نمیگردد، تازه اگر در ظاهر تغییری هم بوجود بیاید، شکی در آن نیست که عمر این تغییر تا پایان این اعتراضات قد میدهد و به درازا میکشد و بعد از آن شدید تر از امروز گلوی مردم ستمدیده را فشار خواهند داد.

این حاکمیت بورژوازی کورده، خارج از اندازه مفتخور و حریص است. تا جایی که هیچ حقوقی برای اهالی "ملیت خجسته" خود روا نمی بیند. هر چیزی که در روی زمین و زیر زمین و آسمان این جامعه قرار دارد را جزء مایملک خود میداند، تمامی در آمد ها را خود به جیب میزند، خوراک و داروی که تاریخ مصرفش تمام شده است را هم قاچاق میکند، تمامی شرکتهای غارتگر جزء املاک خود اینها است. همراه با این خون کارگر و کشاورز و معلم و کارمند و پیشمرگ را هم تا مغز استخوان می مکد. آن کمکهایی را که به اسم پیشمرگ و جنگ با داعش دریافت میکنند، به اسم آواره و شنگار دریافت میکنند، کمکی که در قالب خورا ک و دارو دریافت میکنند، از همه اینها سهمیه شیرتر گردن کلفت و عاقل را هم برای خود کسر می کند. دستشان را هم برای پول تو جیبی دانش آموز و سفره خالی بستگان و خانواده انفال و شهید و بازنشسته و دستفروش و ناتوان (هاندیکاپ) هم دراز می کنند، از درآمد تن فروشان هم سهم خود را طلب میکنند و با این وصف دیده گان حریص آنها سیر نمیشود و به شیر کودکان هم یورش می برند. این معنی و محتوای واقعی ناسیونالیسم و کردایتی و ملیت پرستی است. بورژوازی کرد و احزاب بورژوازی کردایتی تنها و تنها ملت را برای این میخواهند که خونس را بکنند، هیچ رفاه و خوشبختی ای را جزء حقوق مردم کارگر و زحمتکش و ستمدیده آن ملیتی که از بام تا شام با سرود ای رقیب و کردایتی بر فرق سرش میکوبند، نمی دانند. امروز این حقیقت مانند روز روشن آشکار است که هدف بورژوازی ناسیونالیست کرد از اشاعه کردایتی و ای رقیب و کالبد ملت پرستی کردی، چیزی جز سرپوش نهادن و پرده کشیدن بر این ستمکاری و غارت و چپاول نیست. میخواهد در زیر عبارت " همه ما کرد هستیم " ذهن استثمار شده گان را مغشوش نموده و جنگ میان طبقه ستمکار و طبقه ستمدیده را خاموش نماید. "ای رقیب و کس نگوید که کرد مرده است"، بورژوا ناسیونالیست کرد تنها و تنها برای این است که کارگر و زحمتکش و ستمکشان کرد "نمیرند" و زنده بمانند برای اینکه کاخ و قلعه و قصر اینها را مجلل تر و مجلل تر کنند. درست اتفاقی که در این ربع قرن افتاد. یکی از درسهای مهم رویدادهای کردستان یادآوری و تکرار این واقعیت است که پرت کردن و خلاص شدن از

ناسیونالیسم و ملیت پرستی شرط اولیه پاره کردن غل و زنجیر بردگی است بر پای کارگران و توده زحمتکش و آزادیخواه.

به جای بایکوت!

نارضایتی های تاکنونی و بالاخص بایکوت، شروعی خوب و پیامی قدرتمند بود جهت هشدار به حاکمیت ستمگر بورژوازی کرد. اما از این بیشتر طول دادن به این شیوه از اعتراض کارساز نیست و قادر نیست توازن را به سود توده نراضی تغییر دهد، قادر نیست انطوری که به آن نیاز است حاکمیت را تسلیم کند. به این خاطر این شیوه از اعتراض باید جای خود را به اعتراض و قدمی کارساز تر بدهد. مخصوصاً بایکوت، با به درازا کشیدن اش به مدت زیاد نقاط ضعفش آشکار میگردد و احتمال دارد به ضد خودش تبدیل شود. مخصوصاً بعد از این حربه حاکمیت که با کم کردن ساعات اداری سعی میکند هم اثرات بایکوت را خنثی کند و هم پراکندگی و دودسته گی را به اعتراضات چیره کند. علاوه بر این خود بایکوت برای دراز مدت نقاط ضعف خود را دارد، از جمله؛

یکم: ادامه بایکوت به مدت زیاد باعث بریدن توده نراضی میشود از همدیگر و باعث میشود که همصدایی و صفوف واحد آنها را تضعیف کند.

دوم: حاکمیت تلاش میکند که مردم را بر علیه توقف خدمات تحریک کند و بخش بیشتری از مردم را بر علیه بایکوت سوق دهد. میخواهد تقصیر به هدر رفتن یک سال از تحصیل دانش آموزان را به گردن معلمین بیاندازد، نه بی مسئولیتی و بی لیاقتی خود. این یک نقشه و پروپاگاندا زهرآگین است که قصد دارد دانش آموزان و خانواده هایشان را بر علیه معلمین بشوراند.

سوم: تقصیر توقف خدمات بهداشتی را به گردن کارمند و کادر پزشکی حقوق بریده بیاندازد و نه غارت و چپاول خود حاکمیت. هر کمبود و اتفاق و فاجعه ای هم به علت نبود این خدمات به وقوع پیوندد، حاکمیت آن را به بهانه ای برای تحریک کردن مردم بر علیه بایکوت تبدیل می کند.

چهارم: نقطه ضعف دیگر بایکوت این است که دامنه فشار آن بر حاکمیت محدود است و امکان دارد که آنها بتوانند برای مدت بیشتری خود را در برابر این فشار نگهدارند و تا آن موقع مردم بیزار و نا امید گردیده و صفوف اعتراضات پراکنده شده و دچار اختلاف و ناسازگاری می شود. قبل تر هم بحث این را کرده ایم که لازم است مردم معترض با در پیش گرفتن هر شیوه از نارضایتی، باید این را در نظر بگیرند که جایز نیست برای مدتی طولانی و نامعلوم خدمات عمومی مورد نیاز زندگی روزانه مردم

آزادی برابری حکومت کارگری

کردستان عراق "وقتی سیاست بر..."

دارند را برعهده می گیرند. وقتی مردم شیرخشک بچه هایشان راندارند، استقلال کردستان برای مسعود بارزانی اولویت می شود. طرح استقلال کردستان نه برای حل بحران اقتصادی و یا نان سفره و شیرخشک بچه های مردم، بلکه در این برهه برای بارزانی مصرف سیاسی دارد. این شرایطی است که امروز بر کردستان عراق حاکم است. اگر طبقه کارگر و زحمتکش و کمونیست ها و آزادیخواهان این واقعیت را نادیده بگیرند، بازنده اند.

کردستان عراق امروز پر از تناقضات و پیچیدگی هایی است که بدون تشخیص درست آن کاری از پیش نمی رود. در این گوشه ی جهان جدا کردن دوست و دشمن و پوزیسیون و اپوزیسیون کار دشواری برای مردم ستمدیده ی این دیار شده است. امروز در کردستان بخشهای مختلف بورژوازی هم در حاکمیت اند و هم علیه حاکمیت. هم بدهکار مردمند و هم طلبکار. احزاب مختلف و شعبات مختلف بورژوازی کرد و در حاکمیت شرکت دارند و همزمان بخشهای زیادی از مردم را بعنوان اعضا و سمپات و میلیشیا حول خود سازمان داده اند. هر کدام از این احزاب یک پایشان در حاکمیت و قدرت و یک پایشان در میان مردم قرار دارد. هم سهم در قدرت و شریک در ثروت اند و هم مدعی نمایندگی منفعت مردم. در این دیار سنگ صاحبش را نمی شناسد.

در کردستان علاوه بر بورژوازی حاکم و یا در حاشیه حکومت، قشر بزرگی از بورژوازی متوسط و نوکیسه هم رسیده کرده که در پناه حاکمیت احزاب و قبایل به نان و نوایی رسیده است و در بازار آشفته عراق و تجارت قاچاق و معاملات کلان واردات و بازاری بدون کنترل و بی

افسار خرید و فروش کالا...، صاحب ثروتهای بادآورده عظیمی شده است. این نوکیسه ها و صاحبان قصرها و ویلاها و اتومبیل های مدل بالا و گران قیمت به غنیمت گرفته شده در بازار آشوب و سناریوی سیاه عراق، دستشان به کلاه خودشان است. این ها منفعتشان در همین بازار آشفته و بی در و پیکری است که هیچ کنترل و قانونی بر کسب و درآمد و خرید و فروش شان وجود ندارد. این ها هم حامیان احزاب حاکم قومی و اسلامی اند. این نوکیسه ها اکنون به داشتن کارگر زن فیلیپینی و افریقایی و چینی و ایرانی در خدمتکاری منازلشان، بخودمی بالند و باد در غیغ می اندازند.

طبقه کارگر و فرودستان جامعه

برای کمونیست ها، طبقه کارگر و رهبری مبارزات و خواسته های مردم در جامعه مساله کلیدی است. اما در فرهنگ و سیاست و مبارزات در جامعه کردستان، ظاهرا طبقه کارگر جایگاه مهمی ندارد. اگر در این ارزیابی از وضعیت طبقه کارگر عمدی در کار نباشد، اشتباه فاحش همه فعالین سیاسی و آزادیخواه و کمونیست ها است. وقتی می پرسید این شهرک های عظیم و کاخ های سرمایه داران و جاده ها و پل ها و تونل ها را که ساخته، می گویند مهندسین و شرکت های ترکیه و ایرانی. نامی از کارگر نیست. بحثی از حداقل دستمزد کارگر و یا بیمه و قانون کار و مرخصی و تعطیلی و قرارداد کار هم نیست.

شرکتهای نقل و انتقال انسان که کارگران را از کشورهای مختلف می آورند و به شرکت های ساختمانی و یا کار در هتل ها و رستوران ها و کلوبهای شبانه و کارگری "کلفتی" در خانواده بورژواها و خرده بورژواهای نوکیسه... می فروشند، شباهت زیادی به بازار برده فروشی قدیم دارد. اما این موقعیت واقعی و اجتماعی طبقه کارگر در جامعه کردستان نیست. در

صف و جبهه ی بورژوازی کرد، امروز دچار بحران سیاسی و حکومتی و بحران اقتصادی شده است. بحران حکومتی و حل آن بهر قیمت، امروز در اولویت همه شاخه ها و شعبات بورژوازی کرد در حاکمیت است. بورژوازی تحزب یافته ی کردستان عراق چه تاریخا و چه امروز، دعوا و رقابتهایشان بر سر تقسیم قدرت و ثروت، نه با مراجعه به آرای مردم بلکه با توافق و اگر نشد با تهدید نظامی خود و حامیانشان در منطقه و با ترساندن همدیگر از عصیان مردم حل و فصل می کنند. این وضعیت کنونی و واقعی بورژوازی و احزاب حاکم شان در قدرت است.

به قدمی کارساز تر از ...

دست بگیرند.

و فراخوان دهند و برای آنها روشن کنند که سرنوشت آنها و سرنوشت توده ناراضی و ستمدیده یک سرنوشت است. آنها هم بخشی از آن مردم هستند که برای نان و زندگی و آزادی به میدان آمده اند. آنها که خود فرزندان کارگران و مردم زحمتکش و گرسنه و ناراضی هستند، نباید سپر شوند برای جماعتی راهزن و فاسد و ظالم و در پناه پاسبانی از قلعه ثروت و قدرت فاسدین و ستمکاران، لوله اسلحه های خود را به طرف هم سرنوشتهای خود نشانه روند، همسرنوشتهایی که تنها برای حصول حقوق بحقه خود به میدان آمده اند. باید بدون وقفه این را برایشان روشن نمود که سنگر آنها هم سنگر اعتراض توده ستمدیده و آزادیخواه است و آنها هم باید در این سنگر و در کنار مردم ستمدیده بر علیه قدرت ظالم بایستند.

۲۳ فوریه ۲۰۱۶

ترجمه از متن کردی

فرزاد نازاری

آن مراکزى که خود دارای درآمد هستند، به جای واگذار کردن این درآمد به دم و دستگاہ فاسد حکومتی، این درآمد باید توسط شورا کنترل گردد برای تأمین حقوقها و کمک کردن به پرداخت و تأمین حقوق مناطقی که خود فاقد درآمد هستند. ضروری است که رهبری و دستگاہهای فاسد حاکمیت فراموش و بایکوت گردیده و دست آنها کوتاه گردد و از آنها پیروی نشود. برای این کارها نباید زمان را از دست داد، باید شب و روز را برای پیش بردن سریع این قدمها به هم دوخت. به هدر دادن زمان به ضرر مبارزه توده ای و به سود حاکمیت ظالم است. حاکمیت تلاش میکند وقت کشی کند تا مردم خسته و ناامید گردیده و تسلیم شوند. وظیفه رهبران جنبش اعتراضی و فعالین کارگری و کمونیست است که دست پیشی کنند و توده ناراضی را در این راه رهبری کنند. مسئله بسیار مهم این است که دسته های کنونی و همچنان همراه با برپا شدن شوراها، مدام پلیس و پیشمرگ و نیروهای مسلح را خطاب قرار داده

آموزان این نیست که معلم ناچار گردد با جیب خالی و سفره خالی خانواده اش، در سر کلاس درس حاضر گردد، این به هیچ وجه مقدر و در توان نیست. راه چاره این است که حاکمیت فاسد و چپاولگر ناچار گردد از آن ثروتی که به غارت برده است، بدون درنگ تمامی حقوق معوقه معلمین را پرداخت کند. تنها راه دانش آموزان و خانواده هایشان برای اینکه از به هدر رفتن یک سال تحصیل جلوگیری کنند این است که با تمام توان از معلمین و مبارزه آنها پشتیبانی کنند و دوش به دوش آنها ایستاده و حاکمیت را به تقبل خواسته های معلمین ناچار کنند. مراکز خدماتی هم میتوانند همان تاکتیک را در بر گرفته، برای اینکه مردم محروم از خدمات را همراه با اعتراضات خود کنند. به غیر از مراکز کار، محلات هم لازم است که تبدیل به مراکز میتینگ و جلسات و سنگر دیگر مبارزه بر علیه گرسنگی و ستمگری گردند. در این جلسات شورای محلات تشکیل شود و امورات محله را به جای ادارات و دم دستگاہ فاسد حکومتی به

در شرایط کنونی کردستان و بحران سیاسی و حکومتی بورژوازی حاکم، خواست حقوق های موعوقه تنها یک اولویت و یک وظیفه جنبش است. این خواست ولو بفرص حصول کامل و تمام و کمال و یا بخشی از آن، معضل بحران سیاسی کنونی و خلا قدرت در کردستان را حل نمی کند. حقوق های موعوقه باید فوراً پرداخت شوند. اما نباید فراموش کرد که اگر این اتفاق هم بیفتد، ماه و ماه های بعد گرانی و تورم ناشی از چپاول داراییهای مردم و غصب قدرت و ثروت از جانب طبقه بورژوا، طبقه کارگر و کل محرومان جامعه را به روز سیاه می نشاند.

بی دلیل نیست در طول یک ربع قرن در این جامعه پر از ثروت حاصل دست رنج زحمات کارگر و معلم و پیشمرگ و میلیون ها خانواده فرود ست و تهی دست، هنوز معضل ابتدایی ترین امکانات رفاهی مانند آب آشامیدنی و برق و نان و مسکن و دارو، وجود دارد.

اگر تا دیروز عضویت سیاسی و نظامی در احزاب امتیاز محسوب می شد و درآمد ناچیزی ممکن بود در پی داشته باشد، امروز دیگر امتیازی در کار نیست. طبقه بورژوا و احزاب نماینده اش و طبقات محروم آشکارا در مقابل همدیگر قرار گرفته اند.

در این جامعه هویت کاذب و ریاکارانه و فریب دهنده ی قومی کردی و هویت حزبی این و آن بخش بورژوازی قومی و اسلامی، به عنوان پرچم قومی و اسلامی کردی بر بام جامعه بر افراشته شده و بر نان و معیشت و حرمت انسان ها سوار گشته است. بدون پایین کشیدن و کنار انداختن این پرچم، جامعه کردستان با کارگران معادن و شرکتهای نفت و حمل و نقل و خدمات شهری و معلمان و پرستاران و پیشمرگان و کودکان خیابانی و کار و خیل عظیم زحمتکشانشان تهی دست و تاکسی رانان و دستفروشان و دوره گردها و کارگران روز مزد و بیکار و زنان خانه دار و گدایان و تن فروشانش، روی خوشبختی نخواهند دید.

بدون هویت انسانی علیه ناسیونالیسم کرد، علیه اسلام گرایی فاسد، علیه مردسالاری و زن ستیزی و علیه فقر و تنگدستی و فلاکت، جامعه کردستان یک جامعه انسانی و آزاد و مرفه نخواهد شد و چند میلیون انسان از فقر و ناداری و فرودستی نجات نمی یابند. ناسیونالیسم و کردایی تی یک ربع قرن است که ستمدیدگان و محرومان جامعه کردستان و کل نیروی طبقه کارگر را مسموم و مرز طبقاتی کارگران و محرومان و ستمدیدگان را با بورژوازی کرد مخدوش کرده است. "کرد" بودن و "کردایی تی" تبدیل به هویت همگانی شده و انسانیت و طبقاتی بودن جامعه را تحت تاثیر قرار داده و مسموم کرده است.

از آنجا که فرهنگ جامعه، فرهنگ طبقه حاکمه است. بورژوازی کرد جامعه مردانه و مردسالاری و مذهب و ضدیت با زن را هم با خودش به ارمغان آورده و باز جامعه را با این فرهنگ غیر انسانی تباه کرده است. ←

کردستان صدها هزار کارگر در مراکز صنعتی بزرگ مانند صنعت نفت، صنایع ساختمان، کارخانه های بزرگ و کوچک مانند سیمان و کارگاه های خانگی، کارگران حمل و نقل و خدمات شهری و بیمارستان ها کار می کنند. اما طبقه کارگر به این بخش خلاصه نمی شود. کارگران روزمزد و فصلی، خیل وسیع بیکاران، زنان خانه دار، تهی دستان حاشیه نشین شهرها، فروشندگان دوره گرد، گدایان و تن فروش ها و... را می توان اضافه کرد. و باز به این ها کارگران مهاجر کشورهای عربی و افریقایی و کشورهای همسایه که می توان گفت کارگرانی که از خیابان برای گذران معیشت استفاده می کنند نیز اضافه می شوند. معلمان و کارمندان جزء را هم باید بخشی از طبقه کارگر به حساب آورد. فعالین کارگری و سیاسی و از ادیخواه و کمونیست با یک حساب سرانگشتی می توانند نشان دهند که اعضای طبقه کارگر و تهی دستان و محرومان جامعه و خانواده هایشان به چند میلیون می رسد.

امر و دغدغه و تلاش روز مره این جمعیت میلیونی و تهی دست و فرودست جامعه، معیشت و مسکن و کار و درآمد بخوری و نمیری برای خانواده هایشان است. اما همانطوریکه گفتم، در فرهنگ و سیاست و روانشناسی مردم کردستان و از جمله برای بورژوازی، کل این محرومان جامعه جزو یک طبقه و طبقه کارگر محسوب نمی شوند. کل این ها و از جمله بورژوازی کرد در فرهنگ سیاسی جامعه، "ملت کرد"، "قوم کرد"، "کردها" و غیره نامیده می شوند. این کلاه گشادی است که بورژوازی کرد نه تنها در کردستان عراق بلکه در کل منطقه سر مردم محروم گذاشته و می گذارد. کلاه گشاد و فریبکارانه "کردایی تی" تا حالا یک ربع قرن برای بورژوازی کرد در کردستان عراق، حاکمیت و ثروت حاصل کرده است.

در این شرایط متأسفانه و تا کنون بین خود طبقه کارگر و تهی دستان و محرومان جامعه هم کم ترین پیوند طبقاتی و قرابت و همسرنوشتی برقرار است.

۱۷ فوریه سال قبل شمه هایی و گوشه های کوچک و ضعیفی از این همسرنوشتی دیده شد، اما بدلیل عدم تشکل و رهبری واحد در میان کارگران و محرومان جامعه، این جنبش کنار زده و یا سرکوب شد. امروز بار دیگر درد مشترکی ستمدیدگان و تهی دستان جامعه را بهم نزدیک و یک صدا کرده است. و این شروع خوبی است. اما فقط یک شروع است. همصدا شدن حول یک خواست مشترک و سراسری مثل حقوق های موعوقه، برای محرومان جامعه با همه ان ابعاد انسانی عظیمی که در یک طبقه واحد کارگری می گنجد، یک نقطه قوت و آغاز خوبی است. اما محدود ماندن جنبش مطالباتی و رفاه طلبی به این مطالبه، خواه به فوریت حاصل شود یا نه، برای این جنبش کشنده است.

بورژوازی کرد علاوه بر تصرف زن بعنوان صاحب و ملک و ناموس خود در خانواده که اختیار جانش را هم دارد، زنان کارگر و مهاجر کشورهای مختلف را هم تحت عنوان تن فروش، در باشگاه ها و قمارخانه ها و فاحشه خانه ای علنی که پلیس "آسایش" احزاب، نگهبانش اند، در خدمت خود گرد آورده است. ناموس پرستی و قتل های ناموسی در کردستان اختاپوسی است که بر زندگی زنان این جامعه چنگ انداخته و سلامت و انسانیت و امنیت زنان را روزمره خدشه دار می کند.

مخدوش و قاطی شدن صف طبقات در کردستان، برای بورژوازی کرد این نتیجه را داده است که بخش زیادی از همین مردم محروم و ستمدیده و اجزایی از کل طبقه کارگر را به نیروی حزبی خود، اعضای خود، سمپات و هوادار و امتیاز بگیر و پیشمرگ و پلیس حزب خود تبدیل کرده است.

یک دلیل دوام حاکمیت احزاب بورژوازی کرد این است که بخشی از مردم فکر می کنند با قرار گرفتن در کنار این و آن حزب و گروه حاکم، بقای نان و معیشت و مسکن شان را تامین و تضمین می کنند. پیشمرگ و پلیس و اعضا و سمپات های احزاب گوناگون از این گروه های اجتماعی اند. پیشمرگ و پلیس و حتی افسران جزء، ارتش یک دولت و سربازان وظیفه موقت و یا ماموران و جاسوسان حاکمیت نیستند. پیشمرگ کسی نیست که که مدتی به سربازی اجباری می رود و بر می گردد. این ها نیروی نظامی مادام العمر در خدمت احزاب اند. باید برایشان بجنگند و به آنها رای دهند و حافظ قدرت و ثروتشان باشند. قدرت و ثروتی که خود سهمی در آن ندارند. میلیشیای احزاب، بخشی از

تهی دستان جامعه و فرزندان مردم و یا خود مردمی هستند که امروز سفره شان خالی است و بچه هایشان بدون شیرخشک در انتظار و خطر تلف شدن اند. مردمی اند که با هر عنوانی زیر پرچم و سایه احزاب فکر می کنند زیر سایبان و یا چتری قرار دارند که نان و مسکن و معیشت و حرمت شان محفوظ است. اما یک ربع قرن حاکمیت این احزاب نشان داده است که این سایه و چتر، قلبی و فریبکارانه و ریاکارانه است. این احزاب به پیشمرگان خود و به اعضا و سمپاتهایشان هم وفادار نیستند. و این از جنس خرابشان نیست. خصوصیت سرمایه داری و طمع سرمایه و سود این را می طلبد. خصوصیت جامعه ی طبقاتی است. جامعه ای که اکثریت ساکنانش که اجزای مختلف طبقه کارگر اند، همگی باید در خدمت اقلیتی به نام طبقه بورژوا

حرص و آز بورژوازی به قدرت و ثروت به قیمت تباهی کارگر، زحمتکش و محرومان و ستمدیدگان و زنان ...، سیری ناپذیر است.

طبقات فرودست جامعه باید حساب خود را با بورژوازی کرد پاک کرده و از صف آن خارج

شده و به صف طبقاتی میلیونی خود بپیوندند. تقسیم مردم بین احزاب بورژوایی می تواند پایان یابد. هویت "کردایه تی" که خود را به اشکال ورقه عضویت، دوستی و تعلق به این و آن حزب بورژوایی و اسلامی، پیشمرگایه تی برای احزاب بورژوایی طمعکار و چپالوگر داریی های جامعه، می تواند جای خود را به هویت انسانی مستقل و با اراده و اعتماد به خود بدهد. این بخش جامعه وابسته به احزاب حاکم می تواند به پایگاه اجتماعی خود برگردد.

کارگران شاغل، زحمتکشان، تهی دستان، دستفروشان دوره گرد، بیکاران، کارگران روز مزد و فصلی و بیکار، پیشمرگان، معلمان، پرستاران، گدایان، تن فروشان...، همه منفعتشان یکی است. اگر صحبت از رفاقت و دوستی و همسرنوشتی است همه اینها یک سرنوشت واحد و یک منفعت مشترک و واحد دارند. با بازگشت بخشی از طبقه کارگر و ستمدیدگان جامعه از درون و درحاشیه احزاب بورژوازی به صف طبقه خود و بنیاد سنت همسرنوشتی طبقاتی، زیر پای احزاب بورژوایی را خالی کرده و این احزاب را از درون متلاشی می کند.

اگر این اتفاق بیفتد، میلیونها و میلیاردرها و سران سیاسی و نظامی احزاب و صاحبان شرکت ها و نقدینه های دلار و دینار و صاحبان قصرها و شهرک و مجتمع های بزرگ که تا چشم کار می کند از زمین های غصب شده در شهرها سر بلند کرده اند، همگی ژنرال های اقتصادی و سیاسی و نظامی بدون کارگر، بدون اعضا و بدون سمپات و بدون پلیس و پیشمرگ می شوند. آنها می مانند و دارایی هایشان که مال آنها نیست و باید همه را به جامعه و به همین مردم برگردانند.

جنبش گرسنگان

جنبش اجتماعی امروز کردستان صرفا یک جنبش کارگری و کمونیستی نیست. جنبش همه زحمتکشان و فرودستان و حاشیه نشینان و تهی دستان است. نیروی عظیم اجتماعی که در لشکرهای پیشمرگ سازمان یافته یا در کارگاه های بزرگ و کوچک و مدارس و بیمارستان ها و ادارات و محلات فقیر نشین و حاشیه خیابان های سلیمانیه و اربیل و دهوک و ...، کار و زندگی می کنند. گروه های حاشیه جامعه، بدون درآمد و یادرآمد ناچیز، فاقد مهارت و دارای جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن زندگی، باربرها و حاملان دستی و گاری و سه چرخه و دوره گردهای سبزی و میوه فروش و خریداران یا جمع کنندگان وسایل اسقاطی خانه ها و نان خشکی سفره دارها و ...، امروز می

توانند و باید به متن جامعه و جنبش بپیوندند. این ها را نمی توان از خیابان ها و کوچه های و محلات شهر جمع کرد و سرکوب نمود. می توان این گروه های اجتماعی به ظاهر جدا از هم و پراکنده را زیر چتر جنبش محرومان و گرسنگان جمع کرد. شبکه فعالین دستفروشان، شبکه فعالین کارگران شاغل، بیکاران. زنان

خانه دار- جوانان بی کار و بی درآمد. تحصیل کرده های بیکار و همه اجزای تشکیل دهنده جنبش کنونی، حلقه های وصل اجزای جدا جدا کنونی محرومان جامعه به این جنبش هستند.

جنبش اجتماعی و توده ای امروز در کردستان عراق در واقع جنبش گرسنگان و محرومان و ستمدیدگان است. جنبشی که فاقد رهبری واحد و بخصوص فاقد تشکل های کارگری و اجتماعی مستقل است. مطالبه سراسری حقوق های معوقه مانند زنجیری است که کل اجزای جنبش را بهم پیوند داده است. اما این هنوز به معنای تامین رهبری واحد و سراسری بر جنبش نیست. رهبری کنونی جنبش از دل انتخابات این و آن صنف و گروه اجتماعی در نمی آید. ترکیب این رهبری چه اندازه از کارگر یامعلم و کارمند و پرستار و دستفروش و تن فروش تشکیل شده است هم اهمیت تعیین کننده ندارد. این رهبری فرا صنفی است. خود جوش است. از دل مبارزه و جنبش عروج می کند و به رهبر و سخنگو و فعال جنبش تبدیل می شود. این انسان ها به هر صنف و بخش کارگری و مردم محروم تعلق داشته باشند، رهبری واحد و سراسری جنبش را تامین می کنند. در بهترین و امیدوار کننده ترین حالت، کمونیست های صفوف کارگران و مردم ستمدیده ی جامعه اگر بخش قابل توجه موقعیت رهبری سراسری و محلی و شهری را تشکیل دهند، شانس پیروزی بیشتر است.

وجود و عروج یک رهبری رادیکال و سراسری جنبش را از دخالت و نفوذ و خرابکاریهای احزاب بورژوایی مصون نگه می دارد. در این جنبش جایی برای احزاب حاکم و نمایندگانشان نیست. نیروهای وابسته به احزاب چه پیشمرگ و پلیس و یا اعضا و هواداران احزاب می توانند مستقل از وظیفه حزبی و بعنوان اعضای بخش محروم و ستمدیده جامعه در جنبش شرکت و به نیروی آن تبدیل شود.

برپایی جنبش شورایی یک گام بزرگ برای متشکل و متحد و سراسری شدن مبارزه و پیشروی جنبش گرسنگان است. رهبری سراسری جنبش بدون اتکا به پایه اجتماعی سازمان یافته که چیزی جز شوراهای کارگران و زحمتکشان و مردم در محل های کار و محلات شهرها نیست، پیشروی اش کند و ادامه کاریش تضمین و امنیتش کاملا تامین نیست. رهبری خودجوش سراسری با برپایی شوراهای کارگران و زحمتکشان جای خود را به نمایندگان منتخب شوراها می دهد. این تنها راه پیشروی امیدبخش و پیروزی قطعی جنبش گرسنگان در کردستان عراق است.

اشتباه فاحش و کمر شکنی که رهبری این جنبش می تواند بکند این است که توده های محروم و ستمدیده ی جنبش را مرحله بندی و زمان بندی کنند. مثلا در گام اول حقوقمان را می گیریم و بعد از آن از سیاست حرف می زنیم. این تاکتیک مرحله بندی شده برای جنبش مردم کردستان و

در شرایط بحران سیاسی و حکومتی کنونی کشنده است. در شرایط امروز کردستان عراق، گرفتن حقوق ها ارتباط لاینفکی با مساله قدرت سیاسی دارد.

در مقابل پیشروی آرام و مرحله بندی شده ی امروز حقوق ها و فردا آزادی، گرایشاتی هم هستند که طرفدار آشوب و جنگ و گریز خیابانی اند. این هم روی دیگر سکه است و مضر و مخرب. جنبش اعتراضی و ناراضیاتی امروز در کردستان عراق می تواند جنبشی به شدت سازمانیافته و تحت کنترل و با احساس مسوولیت و با برنامه و نقشه معین باشد. نه جنبشی که با یک تاکتیک محافظه کارانه و غیر سیاسی به کسب حقوق های معوقه هم نرسد و یا با تاکتیک مضر و مخرب آشوب و جنگ خیابانی سر جنبش را بر باد دهد.

مساله مرحله ای کردن مبارزه در جریان اعتصابات پاییز امسال نیز رخ داد. در جریان اعتصابات دوره اول معلمان در پاییز و اوایل سال تحصیلی امسال با یکی از رهبران اعتصاب صحبت می کردم و از او پرسیدم که حالا که سندیکای معلمان "یه کیتی ماموستایان" وابسته به اتحادیه میهنی "یه کیتی" اعتصاب شکنی کرده و رفته و اعضای خود را بیرون برده است آیا وقت آن نیست که شما تشکل مستقل معلمان را در دل این مبارزه سازماندهی و اعلام کنید. او در جواب من گفت: نه. وقتی دلیلش را پرسیدم گفت آخر معلمان می گویند اعتصاب کنونی ما فقط برای گرفتن حقوق سه ماهه معوقه مان است. ما برای ایجاد تشکل مستقل معلمان جمع نشدیم!! لطفا اعتصاب را سیاسی نکنید!

اعتصاب معلمان تمام شد، حقوق ها کاملا پرداخت نشد و تشکل مستقل معلمان که می توانست ضامن اتحاد و انسجام مبارزه معلمان، کسب مطالبات کامل و پیشروی های آتی و تا به امروز باشد، ایجاد نگردید. حالا هم ممکن است بنده و یا بخشی از رهبران و سخنگویان جنبش بگویند ما فقط حقوق های معوقه مان را می خواهیم و به حاکمیت چکار داریم... مبارزه ما اقتصادی است و سیاسی نیست و از این قبیل. تنها ضمانت اینکه این اتفاق دوباره نیفتد، اولاً عروج یک رهبری واحد و سراسری از رهبران جنبش که جلو آمده اند و دوما برپایی یک جنبش رادیکال شورایی که رهبری دراز مدت تر جنبش گرسنگان و طبقات محروم و فرودست جامعه را بر عهده می گیرد، است. برقراری حاکمیتی امروز به موازات حاکمیت پوشالی و ملغی شده احزاب بورژوازی حاکم و به تدریج جایگزین آن می شود.

جدال امروز جنبش محرومان کردستان عراق جدالی چند وجهی است. محافظه کاری و محدود کردن جنبش به حقوق های معوقه و نپرداختن به سازماندهی حاکمیت بدیل حاکمیت ملغی شده کنونی، دستکمی از دعوت مردم به صبر و قناعت از جانب احزاب بورژوازی ندارد. احزاب

بورژوازی از مردم میخواهند بخشی از حقوقهایشان را نزد آنها به "پس انداز" بگذارند و با گرفتن بخشی از آن قناعت کنند و رضایت بدهند. انگار زندگی و زنده ماندن قابل پس انداز است. انگار گرسنگی را می شود پس انداز کرد. انگار بی دارویی و معالجه امراض گوناگون را می شود پس انداز کرد و بعد از مرگ استفاده نمود! این دیگر اوج توحش و رذالت طبقه ای است که تهی دستان و محرومان را به پس انداز نان سفره ناهار و شام امروز خانواده ها و فرزندانیشان دعوت می کند. مگر می شود نان سفره امروز را که اگر امروز نخوری گرسنه می مانی برای فردا پس انداز کرد!

مگر می شود داروی زخم معده و سرطان و رماتیسم و اعصاب و شیر امروز نوزادان را برای فردا پس انداز کرد... پس انداز ی که امروز بورژوازی از تهی دستان جامعه می خواهد پس انداز کفن و دفن فردای گرسنگان و مریض ها و نوزادانی است که همین امروز گرسنگی به مرگ تهدیدشان می کند. این سیاست ریاضت و مرگ حتمی و تدریجی اعلام شده از جانب احزاب بورژوازی زمانی است که حاکمیت شان عملا ملغی شده و از مردم فرصت می خردند تا دوباره و چند باره آن را بازسازی کنند.

اما زمانی که پیشروی محرومان به خطری برای ثروتمندان و احزاب بورژوازی تبدیل شود انوقت تحمل نمی کنند و سرکوب برایشان اجتناب ناپذیر می شود. هر گونه بخشیدن فرصت به احزاب بورژوازی به معنای خریدن سرکوب حتمی آتی برای جنبش است.

جواب جنبش اجتماعی مردم و شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان به این فرصت طلبان و محتکرین مایحتاج مردم و صاحبان شهرک ها و مجتمع های مسکونی که حق محرومین و بی مسکن های جامعه است، یک "نه" بزرگ است.

بغوان خلاصه

امروز در کردستان عراق مطالبه حقوق های معوقه تماما سیاسی است. تماما به سرنوشت سیاسی کردستان ربط پیدا کرده است. به دخالت کارگران و تهی دستان و محرومان در تعیین تکلیف سرنوشت سیاسی کردستان ربط پیدا کرده است. سیاست امروز در خیابان است. از مطالبه حقوق ها گرفته تا مطالبه و برپایی حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان برای اداره جامعه و تدوین قوانین انقلابی و مدرن و متمدن و برقراری رفاه و مناسبات آزاد انسانی در آن. نمی توان در جامعه ای زندگی کرد که احزاب و قبایل و گروه های سیاسی در عین حال دستی در حاکمیت داشته باشند و در همان حال به دفاع از حقوق مردم هم تظاهر کنند. این بیشماری محض و تناقض مرگبار جناح های مختلف بورژوازی و احزابشان است.

در کردستان عراق امروز هیچ حزب بورژوازی بزرگ یا کوچک شرافتمند و پایبند به اصول انسانی و پایبند به مبانی دموکراتیک و آزادیهای

بورهی می خورد! از نوع خود است. مثل انگل است. زالواست. از زمین می خورد. از نفت می خورد از کارگر فصلی و روزمرد ساختمان میخورد تا شهرک های عظیم برپا کند. از واردات و فروش کالا به مردم می خورد. از گمرکات می خورد از سهم عراق می خورد و امروز حتی برای اینکه یک دلار از ثروتش کم نشود از بهای شیر خشک بچه ها هم می خورد!

پیروزی جنبش گرسنگان و محرومان امروز، بدون تلفیق مبارزه برای حقوق های معوقه و یک زندگی مرفه و شایسته ی انسان با مبارزه برای ایجاد بدیل و آلترناتیو سیاسی توده ای و شورایی بجای حاکمیت گنبدیده و فاسد و چپاولگر و زورگوی امروز، ممکن نیست! قبل از اینکه احزاب بورژوازی غاصب قدرت و ثروت های جامعه به پیشمرگان دستور شلیک به سینه ی محرومان و گرسنگان که نیروی پیشمرگ خود بخشی از آن است، بدهد، باید این نیرو با همه تجهیزاتش به جنبش رفاه طلبانه و آزادیخواهانه بپیوندد. این راه جلوگیری از به خون کشیدن و شکست دادن جنبش حق طلبانه مردم کردستان است. شعار محوری این جنبش در شرایط کنونی "تمام قدرت به شوراهای کارگران و زحمتکشان" است.

فوریه ۲۰۱۶

“ نینا را بخوانید
و به
دیگران توصیه
کنید ”

در دفاع از اعتراضات مردم

امروز و درست در شرایطی که اقلیتی بورژوا سرمایه‌های هنگفتی به جیب زده اند، درست در شرایطی دارائیهای رهبران احزاب ناسیونالیست کرد سر به میلیاردها دلار زده است، اکثریت بزرگی از مردم این جامعه از کارگر و معلم و کارمند و ... ماهها است حتی حقوق ماهانه خود را نگرفته اند و به نان شب محتاج اند. امروز گرسنگی و فقر جان کودکان در کردستان را تهدید میکند و میلیونها انسان آن جامعه، همان نیرویی که تولید ثروت و کل امکانات جامعه بر دوش آنها و با جان کندن آنها تامین شده است، خود برای لقمه نانی بانگ اعتراض سر میزنند.

دامنه دزدی و فساد و چپاول از جانب حاکمان بورژوا و همدستان مختلف آنها به جایی رسیده است که دیگر پرده شرمی را باقی نگذاشته است و خود به آن اذعان دارند. امروز دیگر هر کارگر و معلم و زن و جوان آزاده ای پوچی ادعاهای مسخره برادری مردم کرد زبان با منافع مشترک را، به عنوان عوام فریبی محض با گوشت و استخوان درک کرده است. امروز و در شرایطی که دامنه اعتراضات محرومان آن جامعه کل کردستان عراق را فرا گرفته است و ادامه حاکمیت احزاب بورژوای کرد با مخاطرات جدی روبرو شده است، بار دیگر دو شاخه از همان سیستم بورژوایی حاکم، جریان "گوران" و حزب "یک گرتوی اسلامی" به تکاپو افتاده اند تا دوباره و به نام منتقد حاکمیتی که خود بخشی از آن اند، تحرکات برحق مردم برای آزادی و رفاه و یک زندگی انسانی را دستمایه معامله خود با بقیه احزاب در حاکمیت قرار دهند. تلاش میکنند نوک تیز اعتراض مردم به فقر و فلاکت را از کل حاکمیت به سوی یکی از احزاب حاکم، بارزانی، متوجه کنند و خود از زیر تیغ تعرض طبقه کارگر و مردم محروم جامعه جان سالم بدر برند.

موفقیت مردم زحمتکش کردستان عراق و تامین حداقلی از مطالبات بر حق آنها و ممانعت از به کجراه بردن دوباره این اعتراضات توسط احزاب بورژوایی، در گرو این است که کمونیستها، کارگران و رهبران آنها، آزادیخواهان و برابری طلبان آن جامعه، تجارب تا کنونی خود در جدال و کشمکش با بورژوازی کرد حاکم را به خودآگاهی صفوف خود تبدیل و تثبیت کنند، در راس این تحرکات قرار بگیرند و با هوشیاری نه تنها موفقیت آنها تضمین کنند بلکه و بعلاوه موقعیت طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه در مقابل بورژوازی حاکم را بهبود بخشند. بی تردید موفقیت در این اعتراضات در گرو میزان هوشیاری، سازمانیافتگی آن، استقلال صف اعتراض مردم زحمتکش و اتکای آن به رهبران واقعی و نمایندگان منتخب و مستقل خود، تعیین افق پیروزی آن حول آزادیهای سیاسی، پرداخت

فوری حقوقهای مردم، تامین فوری امکانات رفاهی و تحمیل آن به بورژوازی کرد و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه برای کسب موفقیت‌های بیشتر است.

مردم زحمتکش کردستان ایران

کارگران، آزادیخواهان

گرسنگی بخش وسیعی از مردم زحمتکش کردستان عراق را تهدید میکند. در کردستانی که ثروت عظیمی توسط اقلیتی بورژوا جمع شده است، کودکان خانواده های کارگری و اقشار زحمتکش به شیر خشک محتاج اند. مردم کردستان عراق علیه فقر و محرومیت گسترده ای که توسط ناسیونالیستهای حاکم، توسط "دولت اقلیم کردستان" به آنها تحمیل شده است، در سرتاسر کردستان عراق دست به اعتصابات و تجمعات و تظاهرات زده اند. دفاع از این مردم، دفاع از زندگی قابل تحمل و انسانی برای آنها وظیفه ما است. شما در دوره های مختلف از مردم آواره این منطقه دفاع کرده اید، از مردم آواره کوبانی، سنگال و... در همین دوره اخیر دفاع کرده اید. امروز گرسنگی زندگی مردم کردستان عراق را تهدید میکند و از شما توقع این است به هر صورت که مناسب میدانید از اعتراضات انسانی و شرافتمندانه آنها دفاع کنید. شما دیروز علیه داعش و ترکیه و... از مردم کوبانی و سنگال و... دفاع کردید و اما امروز این حزب بارزانی و طالبانی و گوران و اسلامی ها، این احزاب ناسیونالیست و بورژوای کرد اند که جان و هستی آنها را با مخاطرات جدی طرف کرده اند. توقع این است علیه این احزاب و در دفاع از زن و جوان و کودک و مردم کارگر و زحمتکش این منطقه برای تامین حداقلی از زندگی دفاع کرد. این توقعی است که از شما میروود و نباید از آنها دریغ کرد.

کارگران، مردم آزادیخواه!

طی بیست و پنج سال گذشته تجربه "دولت کرد" در کردستان عراق، آخرین بارقه های پوچی "منفعت مشترک کردها"، پوچی برادری کارگر و بورژوای کرد، پوچی همسرنوشتی طبقات مختلف جامعه به نام "کرد" را در مقابل چشمان ما نشان میدهد. این حقیقت یک بار دیگر این حکم پایه ای کمونیستها را به همه نشان میدهد که بورژوای خوب و بد نداریم. تجربه حاکمیت احزاب مسلح ناسیونالیست کرد و نقشی که آنها در استثمار بی حد و حصر طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان عراق داشته اند، نقشی که آنها در ترور و کشتار زنان، در تحمیل فقر مطلق و بی حقوقی کامل اکثریت مردم داشته اند، باید حقایق جامعه طبقاتی را که بارها ما کمونیستها بر آن تاکید داشته ایم را به همه نشان داده باشد. حقایقی که به روشنی میگویند ما

کارگران و محرومان جامعه تنها در اتحاد خود مستقل از هر دین و مذهبی که داشته یا نداشته باشیم و مستقل از هر زبانی که با آن تکلم میکنیم و مستقل از هر رنگ و نژادی که داریم در مقابل بورژوازی یک منفعت مشترک داریم و یک طبقه واحد هستیم. امروز همه احزاب ناسیونالیست کرد ایران که در کردستان عراق مستقراند، عملا و رسماً در کنار احزاب ناسیونالیست کرد عراق قرار گرفته اند. آنها در برابر تمام بی حقوقی مردم کردستان عراق، در برابر دزدی و چپاول ثروت و سامان آن جامعه توسط احزاب ناسیونالیست هم جنبشی خود سکوت کرده اند. حتی زمانی که کارگران و معلمان، کارمندان و مردم زحمتکش و حتی پلیس حافظ احزاب ناسیونالیست کرد از عمق بی حقوقی و فقر علیه بورژوازی کرد حاکم دست به اعتراض زده و خواهان زندگی انسانی هستند، سکوت کرده اند. آنها نگران طبقه کارگر کردستان عراق و مردم زحمتکش آن جامعه نیستند، آنها نگران رشد حق طلبی و حق خواهی طبقه کارگر کردستان عراق و متحد شدن و آگاه شدن آنها به منافع مشترک خود و قد علم کردن آنها برای احقاق حقوق خود هستند.

ما کارگران و زحمتکش کردستان ایران علاوه بر اینکه از دل این حقایق باید صف خود را خودآگاه کنیم، سموم ناسیونالیستی و قومی و مذهبی را به عنوان عوامل تفرقه در میان خود بدانیم، باید از هم طبقه ای های خود در آن منطقه دفاع کنیم. شما کارگران و مردم محروم در کردستان ایران و هر جای دنیا در مقابل طبقه بورژوا در لباس "کرد"، "فارس"، "ترک"، "عرب"، انگلیسی و عراقی و فرانسوی، یک منفعت دارید. درک این حقیقت و تبدیل آن به خودآگاهی کارگران یکی از ملزومات پاره شدن زنجیرهای استثمار است. لازم است به هر شیوه ای که مناسب میدانید صدای همبستگی خود را به گوش طبقه کارگر در کردستان عراق، به گوش مردم ستمدیده و معترضی برسانید که امروز برای ابتدایی ترین مطالبات انسانی خود دست به اعتراض و اعتصابات گسترده در مقابل بورژوازی کرد زده اند.

حزب حکمتیست با تمام نیرو و توان خود در منعکس کردن صدای اعتراض مردم معترض کردستان عراق، در جلب حمایت از این اعتراض و در کمک به کمونیستها در کردستان عراق برای سازمان دادن گسترده ترین و قدرتمندترین اعتراض تلاش میکند.

**دفتر کردستان حزب کمونیست کارگری-
حکمتیست(خط رسمی)**

۱۳ فوریه ۲۰۱۶

به سوی ۱۷ فوریه ای دیگر!

ریبوار احمد



اختلافاتشان بر سر تقسیم قدرت و ثروت از پروسه سیاسی کنار زده و حاشیه ای شدند. اما توده های ناراضی کارگر و معلم و کارمند و جوانان و زنان و مردم آزادیخواه علیه این سیستم ستمکارانه ی تقسیم کار و تولید به میدان آمده اند. این جنبش در ادامه ۱۷ فوریه و ۲۵ سال مبارزه توده های کارگر و مردم آزادیخواه و جوانان و زنانی است که علیه کشتار و ناموس پرستی و ستم جنسی فریاد بر آورده اند. یکی دانستن و قاطی کردن این دو موضوع و مساله و این دو صف طبقاتی و اجتماعی، به جنبش ناراضیاتی مردم محروم ضرر و ضربه کشنده خواهد زد.

جنبش انقلابی و توده ای این بار می تواند پیروز شود و در گام اول بورژوازی طمعکار کرد را به عقب نشینی وادار کند، بخشی از حقوق ابتدایی مردم را از چنگشان در آورد، توازن قوا را به نفع تحول انقلابی تغییر دهد و افق روشنی پیش روی جامعه بگشاید. اما این مشروط است به اولاً صف مستقل مردم و فاصله گرفتن از احزاب و جنبش های بورژوازی که ناراضیاتی آنها نه بخاطر بدبختی و فلاکت و ستمکشی مردم، بلکه بخاطر سهم خود از قدرت و ثروت است.

اگر دل اینها را به جا بیاورند و راضی کنند، باز هم از مردم خواهند خواست که اوضاع را آرام و خیابان را ترک کنند و در خانه خود با شکم گرسنه در انتظار بنشینند. و اگر لازم شود؛ ناراضیاتی مردم را به اغتشاش متهم و با جان و دل در سرکوب شان شرکت می کنند. این درسی است که به بهای سنگینی برای مردم کردستان به دست آمده و فراموش کردن آن نه تنها اشتباه بلکه خطای غیر قابل بخشودنی است. وظیفه مهم رهبران و فعالین جنبش ناراضیاتی مردم زحمتکش است که این واقعیت ها را برای توده های مردم ناراضی توضیح دهند و فرصت ندهند این دو موضوع و صف جدا از هم، در هم ادغام گشته و قاطی شوند.

شعار "سرنگون باد، سرنگون باد" جناحی از بورژوازی کرد، نه نشانه ی انقلابیگری و نه با هدف فروریختن هیچ خشتی از دیوار این شرایط و نظام ستمکارانه است. بلکه تنها برای استفاده از مردم گرسنه است تا یک بخش غارتگر سرمایه داری و صاحبان شرکت ها را از کرسی پارلمان پایین کشیده و بخش دیگر سرمایه دار و صاحبان شرکت ها را بر کرسی قدرت و معادن نفت بنشانند. جنبش توده ای مردم به تنگ آمده و آزادیخواه لازم است به دور از لاف و گراف فریبکارانه آنها قدم به قدم آلترناتیو خود را بنیاد بگذارند. همزمان که هیچ شک و تردیدی از لزوم و ضرورت در هم پیچیدن این قدرت نباید داشت، همچنین در عین حال که نباید یک لحظه هم به حاکمیت فرصت داده شود سیاست گرسنه نگه داشتن و خالی کردن جیب مردم ستمدیده و پایمال کردن آزادیهای سیاسی را ادامه دهد، در همانحال نباید هیچ اقدام و عملی در دستور گذاشته شود که نتیجه و عواقبش بطور قطع در دست و کنترل جنبش و رهبری آن نبوده و از آغاز روشن نباشد.

در نتیجه باید تاکتیک و گام های کارساز ولو به ظاهر کوچک، که بتواند دستاورد ملموس داشته و توازن قوا را به نفع جنبش توده ای تغییر داده و فضا برای ارتقای آمادگی انقلابی بوجود آورد انتخاب کرد، نه تاکتیک و سیاست به ظاهر بزرگ اما در واقع چپروانه که نتیجه اش سرکوب مردم یا پیروزی جناح دیگر بورژوازی ستمکار برای کسب قدرت

فریب و ریاکاری رهبران غاصب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات "پارتی" رسوا و افشا شده و همه پرده ها کنار رفته است. هیچ توجیهی باقی نمانده که مردم به فریادهای فریبکارانه اصلاحات و پخش افیون قوم پرستی، اعتنا کرده و به آنها اجازه ستم و استثمار بیشتر بدهد. رهبران این احزاب و صاحبان قدرت با وقاحت کامل اعتراف می کنند که ده ها و شاید صدها میلیارد دلار دارایی این جامعه را به غارت برده و همین دلیل اصلی باتلاقی است که ان را "بحران اقتصادی" نام نهاده اند. همزمان به مردم هشدار می دهند که در مورد زدنی ها و فساد موجود باید با مدرک و سند حرف بزنند.

هیچ چیز آشکار تر از این نیست که این حاکمیت و شرایط کنونی کردستان اصلاح پذیر نیست و به تغییر انقلابی نیاز دارد. کسانی که بر کرسی قدرت نشسته اند و برای درآمد و داراییهای غارت شده کردستان اشک تمساح می ریزند، آنها یی که در راس قدرت و رهبری این احزاب قرار دارند، خود بزرگتری غارتگران و برادران بزرگ دزدان کوچک تر و در پایین اند. به همین دلیل است که به هیچگونه فسادی خارج از حیطه خودشان نمی توانند اعتراض کرده و بگویند بالای چشماتان ایرو است

جنبش اعتراضی به کدام سمت می رود؟

این اولین و مهمترین سوالی است که هر جنبش توده ای از همان آغاز کار باید جواب روشن برای آن داشته باشد. بدون جواب روشن به این سوال، توده های مردم تنها سیاهی لشکر و نردبانی هستند که جناح دیگر همان طبقه بورژوازی حاکم از آن بالا رفته و به قدرت برسند و دوره دیگری از بدبختی و فلاکت آغاز می شود. این درس و تجربه ده ها انقلاب و جنبش توده ای در جهان، از جمله و بطور مشخص انقلابات اخیر مصر و تونس است...

هم اکنون باز هم جنبش گوران و دارو دسته های اسلامی برای دزدیدن و غصب مبارزه و فداکاری مردم زحمتکش به پا خواسته در کمین اند. کشمکش های این ها با "پارتی" بر سر سهم خود در قدرت و ثروت غارت شده است. این ها هیچ انتقادی به تقسیم طبقاتی جامعه به دو طبقه و دو اردو ندارند. در یک طرف اکثریت عظیم مردم قرار دارند که در فقر و محرومیت غرق شده اند و در طرف دیگر اقلیتی کوچک غرق در ثروت و زندگی شاهانه. این ها برای سازماندهی مجدد این سیستم به شیوه ای پایدار و همیشگی تقلا می کنند و دست و پا می زنند.

این جناح بورژوازی حتی بلحاظ سیاسی و اجتماعی و باور به حقوق و آزادیهای مدنی و حقوق زنان و جوانان بیشتر از جناح حاکمیت ارتجاعی تر و عقیمانه تر است. امروز وقتی می بینند حاکمیتی که در سایه اش لم داده بودند، وضعش وخیم شده است، باز هم می خواهند در میان جنبش ناراضیاتی مردم جا باز کنند و باز هم این جنبش را برای اهداف خود به خدمت بگیرند. اما امر و مساله جنبش مردم با امر و مساله آنها کاملاً از هم جدا و با هم مغایرند. امر و مساله آنها بعنوان نمایندگان بخشی از سرمایه داران و صاحبان شرکت ها و سودپرستان و قصر نشینان، زمانی شروع می شود که چند ماه پیش بدلیل

به میدان آمدن توده های مردم کردستان بر علیه حاکمیت فاسد و غارتگر و ستمکش احزاب بورژوازی جنبش ناسیونالیسم کرد، در ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ به دلیل محدودیتها و ناتوانی هایش نتوانست به هدف خود برسد و سرکوب شد.

این کمبود و محدودیتها بطور خلاصه و در چند عرصه عبارت بودند از: نقش ضعیف طبقه کارگر، سراسری نشدن و محدود ماندن به میادین عمومی چند شهر، سازمان نیافتن ناراضیاتی ها و اسیر ماندن در افق محدود و ضد انقلابی جناح دیگر همان جنبش ارتجاعی ناسیونالیستی که در قالب "جنبش گوران" و هم پیمانان اسلامی خود را نشان می داد. این ها در آغاز جنبش را سرزنش کردند و در گام بعدی با کشاندن جنبش بطرف پرتگاه و کشاندنش بدنبال تاکتیک های سیاسی فریبکارانه خود، از مسیر پیروزی دور و آن را طعمه ی دستگاہای های سرکوبگر حاکمیت نمودند. عاقبت، خون و مبارزه و قربانی شدن توده های مردم را دستمایه ی معامله کثیف و حقیر خود با دوحزب حاکم در مقابل شراکت مجدد شان در قدرت و ثروت غارت شده، قرار دادند.

تا کنون خیزش مجدد جنبش توده ای به بهای گرانی برای مردم کردستان تمام شده است. ۵ سال دیگر ستم و غارت و سرکوب و قلداری بی حد و مرز احزاب ناسیونالیست کرد ادامه یافت. تا حدی که ارتجاع و غارتگری حاکمیت بورژوازی هیچ مرزی باقی نگذاشت و کاسه صبر مردم را لیریز کرد. در این مدت شراکت مجدد "جنبش گوران" و دارو و دسته های اسلامی در قدرت و ثروت غصب شده دست آنها را برای مردم رو کرده اما شریک شدن آنها در غصب و غارت داراییهای جامعه، به قیمت محنت و خالی کردن بیشتر جیب مردم ستمدیده تمام شد.

مردم کردستان به یاد دارند که درست زمانی که میخواستند برای خیزش مجدد جنبش ناراضیاتی و انقلابی خود آماده شوند، رهبری جنبش گوران سینه چاک می کرد که لازم است مردم دست از ناراضیاتی بردارند و ۴ سال صبر کنند و اوضاع را آرام نگه دارند و در مقابل قدرت غارتگر ساکت شده و منتظر بمانند تا اینکه آنها به مراد خود برسند. توهم و خوشبآوری به فراخوان نوشیروان مصطفی، مستقیماً به حاکمیت فرجه بخشید و راه ابراز وجود مجدد را سخت تر کرد.

اما اکنون بار دیگر توده های مردم به میدان آمده اند تا هم در مقابل غارت و ستم سدی ببندند و هم گام دیگری در جهت پاره کردن زنجیر خوشبآوری به جناح دیگر بورژوازی کرد بردارند. ۱۷ فوریه دیگری به معنای واقعی و به زودی نزدیک می شود. مهم این است که از ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ درس و تجربه گرفته باشیم و اجازه ندهیم اشتباهات تکرار شوند.

مطالبات ابتدایی را هم بدست آورد. هر چند سخنگویان بورژوازی و روشنفکران افشار متوسط می خواهند در شرایط کنونی کردستان نقش طبقه کارگر را نادیده بگیرند و آن را استهزا می کنند، همچنین علیرغم نقش مخرب بورژوازی چپاولگر در اقتصاد جامعه، بخش عظیمی از طبقه کارگر بیکار و آواره منطقه خاورمیانه کرده و بخش مهمی را هم به نیروی ذخیره میلیشیای احزاب تبدیل نموده است، با وجود همه این ها طبقه کارگر بزرگ ترین نیرو برای ضربه زدن و به زانو در آوردن حاکمیت ستمکار است. تنها یک تهدید کارگران شرکتی نفت برای نشان دادن میزان این قدرت، کافی است. کارگران مراکز گوناگون لازم است بفوریت، نقش پیشروانه خود را در این جنبش نارضیاتی عمومی ایفا کنند. طبقه کارگر باید با مطالبات و شعار و صف متشکل خود افق روشنی به روی این جنبش بگشاید و آن را به سنگری برای گسستن زنجیر اسارت سرمایه تبدیل کند. وظیفه رهبران و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی است که برای جبران این نقطه ضعف دست بکار شده و اقدام کنند.

خط سیاسی تاکتیکی

امروز باور و تصور عمومی این است که احزاب حاکم امتحان خود را پس داده و دیگر بهیچوجه برای نجات جامعه کردستان از بحران و بدبختی و بی افقی ناشی از قدرت و سیاست های آنها، امیدی نیست. مردم به درست خواهان بزیر کشیدن این قدرت و محاکمه رهبران و سران این احزاب اند. این نتیجه آگاهی سیاسی است که به قیمت یک ربع قرن از محنت و بدبختی بدست آمده است. اگر این مردم بار دیگر مجبور به تحمل این قدرت شوند، نه به دلیل توهم و خوشباوری مثل اوایل دهه ۹۰، بلکه در نتیجه ناامادگی برای پایین کشیدن قدرت است. به این ترتیب توده های مردم ستمدیده، حکم درست خود را در مورد حاکمیت داده اند.

اما پیشروی در انجام این حکم واز آن مهمتر ایجاد آینده ای بهتر، هم به ائتلافی انقلابی و چشم انداز روشن تر در ابعاد توده ای و هم کسب پیروزی در هر گام به پیش با تاکتیک مناسب نیاز دارد. این دومی نقش زیادی در تحقق امر اول دارد. اجرا و انجام این نگرش به معنای آمادگی برای تغییر انقلابی است و پشت کردن به آن فراموش کردن این آمادگی است. از این لحاظ در اینجا لازم است کمی در جزئیات به آن بپردازیم.

در هر قدم و متناسب با توازن قوا، میزان توانایی جنبش، ابعاد متشکل شدنش، میزان ابراز وجود رهبری مستقل، میزان جا افتادن و مقبولیت افق و سیاست انقلابی در جنبش... به تاکتیک مناسب نیاز دارد تا هر گونه پیشروی را تضمین کرده و ملزومات گام های بعدی را هم فراهم نماید. نباید قبل از هر گونه آمادگی برای هر گام آن را در دستور قرار داد. بخصوص جنبش از شیوه ها و اقدامی که ممکن است به حاکمیت بهانه سرکوب را داده و یا جناح های دیگر بورژوازی را به منظور فشار به حاکمیت و باز کردن راه بند و بست و معامله از آن استفاده کند، دوری کند. تعیین مطالباتی که جنبش توانایی عملی تحمیل آن را داشته باشد، جنبه دیگر این مساله است. مطالبه ای که مطرح می شود برای

این است که حاکمیت به اجرای آن مجبور گردد. به این ترتیب تحقق هر مطالبه یک پیروزی است و بر پیشروی جنبش تاثیر دارد. غیر از این تاثیر معکوس دارد. نباید با شعار بازی کرد!

در این روزها بیشتر مراکز کار و آموزش تعطیل شده و اعتصاب مراکز دیگر هم در جریان است. تا حالا معلوم است که زمان تحصیل یک سال ده ها هزار محصل، بهدر می رود. حاکمیت فاسد نه تنها نگران این مساله نیست، بلکه مترصد نشسته تا این تعطیلی را به بهانه ای برای تحریک هزاران خانواده ی محصلین علیه معلمان و نارضیاتی هایشان تبدیل کند. مساله هدر رفتن یک سال تحصیل هزاران محصل موضوع نگرانی بزرگ جنبشی است که می خواهد آینده ای بهتر برای جامعه بسازد، همچنین اگر فردا بیمارستان ها و خدمات عمومی و ابتدایی زندگی مردم تماما کار نکنند، موجب ایجاد فاجعه می شود. حاکمیت در این باره دغدغه ای ندارد و تنها به این فکر می کند که گناهش را به گردن اعتصاب کنندگان بیندازد و باعث تفرقه در جامعه شود و مردم را به جان همدیگر بیندازد.

فعالین و رهبران جنبش توده ای ضروری است هم به فکر زندگی و هم حفظ اتحاد صفوف مردم ستمدیده باشد. به این ترتیب مناسب نیست مراکز که مستقیما به زندگی روزانه و غیر قابل توقف مردم گره خورده، بخصوص برای مدت طولانی یا نامحدود از کار بیفتند. لازم است در هر حالت حداقل خدمات ضروری زندگی روزمره مردم در نظر گرفته شود، اعتصاب عمومی برای مدت کوتاه و معین کارساز و مناسب است، برای طولانی مدت لازم است نیازهای اولیه و غیر قابل صرف نظر زندگی روزمره مردم مورد توجه کامل قرار گرفته و شیوه مناسب تر مبارزه انتخاب شود.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که هیچ مرکز کار و تولید، درآمد خود را به حاکمیت فاسد ندهد و در عوض آن درآمدها لازم است به رهبری جنبش نارضیاتی توده ای سپرده شده تا به تامین مخارج حداقل خدمات ضروری اختصاص داده شود. همچنین لازم است معلمان برنامه و نقشه کاری داشته باشند که هم مبارزه ادامه یابد و هم یک سال زمان تحصیل محصلین هدر نرود. از این راه هم می توانند هزاران نفر از دانش آموزان و خانواده هایشان را پشت مبارزه و مطالبات عادلانه خود بیاورند.

به سالگرد به میدان آمدن ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ علیه حاکمیت فاسد و مجرم نزدیک می شویم. فرصتی در دست هست تا این جنبش توده ای سازماندهی شده و آماده و متحد گردد و در آن سالگرد پیام محکم و شایسته ای به گوش این حاکمیت برساند. برای مثال، یک اعتصاب عمومی و سراسری در کردستان می تواند حول خواستهای فوری برپا شود. خارج از کشور هم همیشه می تواند و لازم است یک عرصه دیگر با اهمیت و پر تحرک جنبش باشد.

۱۰ فوریه ۲۰۱۶

ترجمه از کردی به فارسی : دفتر کردستان

حزب حکمتیست(خطر رسمی)

باشد. از این منظر، موقعیت کنونی جنبش نارضیاتی کنونی بر اساس توازن قوا و میزان متشکل بودن و عروج رهبری مستقل و انقلابی... جنبشی است برای تحمیل خواستهای فوری مردم ستمدیده بطوریکه، زندگی و معیشت و خدمات و آزادیهای سیاسی و اجتماعی بهتر را تضمین کند. همچنین باور و امید انقلابی مردم را تضمین و همزمان بحران حاکمیت بورژوازی را تعمیق و طلسم ارزشهای پوچ که به نام مقدسات اسلامی و قومی به خورد مردم می دهند را شکسته و از بین ببرد. برای مثال:

پافشاری بر پرداخت فوری حقوق و افزایش آن بر اساس گرانی و تورم کنونی، تامین کامل خدمات اجتماعی مانند آب، برق، بهداشت، درمان، سوخت، بیمه بیکاری، آزادیهای سیاسی و آزادی تشکل و اعتصاب بدون قید و شرط، محاکمه ی مجرمین و مسببین سرکوب ۱۷ فوریه، علنی کردن دارایی های غارت شده و اعاده آن به مردم، محاکمه علنی غارتگران، اخراج همه کارکنانی که در چپاول دست داشته اند و استعفای مسعود بارزانی از قدرت به دلیل این که نقش اساسی در ایجاد این باتلاق فساد داشته است... این ها می توانند خواستهایی باشند که در حال حاضر بر آن تاکید و پافشاری شود.

ضرورت متشکل شدن

متشکل شدن این صف مستقل برای اینکه بتواند به مثابه یک تن واحد و اراده قدرتمند و یکپارچه، حرکت کند شرط اساسی پیشروی و پیروزی است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که برگزاری اجتماعات، میتینگ و اعتصابات به امکانی برای ایجاد تشکل های توده ای مختلف در همه محلات و مراکز کار و مدارس تبدیل شده و گروه هایی کار سازماندهی مردم و همصدا و متحد کردن شان حول خواست و برداشتن گام هایی برای ایجاد شوراهای چگونگی سازماندهی کار و مبارزه و زندگی اجتماعی مردم و بیرون کشیدن قدرت از دست دستگاه های بوروکراسی و فاسد و مخرب احزاب بورژوایی، بپردازند. در این باره پیشقدمی فعالین و پیشروان بشدت ضروری و حیاتی است. در هر جا لازم است، اقدام مناسب با میزان آمادگی مردم و با در نظر گرفتن توازن قوا بین مردم و حاکمیت تعیین گردد. برای مثال در منطقه تحت سلطه "پارتی" توازن قوا نامناسب تر است، اما تابوها در حال شکستن اند و هم اکنون زمان آن فرا رسیده است که در همه محلات و مراکز کار دسته های سازمانده نارضیاتی تشکیل شوند، به شیوه کارساز و مناسب و به دور از شعار چپ روانه و اتفاقات زودرس کار کنند و خود را با شهرها و مناطق دیگر هماهنگ نمایند. نباید شک کرد که مبارزه بدون متشکل شدن و سازمان یافتن به نتیجه مناسب خود نمی رسد.

نقش پیشرو طبقه کارگر

چیزی که در مبارزات تا امروز بعنوان نقطه ضعفی برجسته خود را نشان می دهد، ضعف و مشخص نبودن و در حاشیه ماندن نقش طبقه کارگر است. این مبارزه بدون نقش پیشرو طبقه کارگر نه تنها نمی تواند تغییر جدی بوجود آورد، بلکه سخت است بتواند

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت

پس انداز اجباری دستمزد از جانب حکومت اقلیم ملغی شود

احزاب کرد حاکم در قدرت به نام "حکومت اقلیم کردستان" در اقدامی نا مسئولانه در مقابل معیشت و زندگی شهروندان کردستان، قصد دارند به شیوه ای ترسناک حقوق و مزایای کارگران، کارکنان، معلمان و بازنشستگان را کاهش دهند. تصمیماتی از این دست که فقر مطلق را به صدها هزار شهروند کم درآمد در کردستان را تحمیل میکند، این در حالیست که ۵ ماه است حقوق مردم پرداخت نشده است، و بر اساس همین تصمیم تمامی این پنج ماه حقوق های معوقه نیز بدون توافق مردم بصورت وام بلاعوض صادره میگردد.

حکومت اقلیم کردستان با این تصمیم دشمنی خود را در مقابل توده زحمتکش و کم درآمد کردستان به عریان ترین شیوه نمایان کرد. فشار بحرانی که خود شان مسبب اصلی و عامل عمیقتر شدن آنها را میخواهد بر دوش کارگران و زحمتکشان، معلمان و کارکنان کم درآمد بیاندازد. حکومت اقلیم کردستان به جای تعیین سیاست مالیاتی برای سرمایه داران و برگرداندن آن بخش از پولهای که از درآمد عمومی غارت شده است و سر به میلیاردها دلار میزند، و به جای پرداخت حقوقها و تامین خدمات رفاهی و اجتماعی از این کانال، دست در جیب خالی کارگران، کارمندان، معلمان و بازنشستگان میکند.

طبق این دستور، حکومت اقلیم نیروهای "پیشمرگه" و "پلیس آسایش" را از کاهش حقوق و مزایا معاف کرده است، تا با در نظر گرفتن چنین امتیازی بتواند از آنها در خدمت حفظ بقای خود استفاده کند و همزمان سرکوب اعتراضات توده مردم که به عناوین مختلف در جریان است و ممکن است بعد از اعمال این تصمیم دولت اقلیم دامنه آن افزایش یابد، استفاده کند.

لازم است این تعرض حکومت اقلیم کردستان به سفره و معیشت و غارت کردن جیب کارگران، معلمان، کارمندان و بازنشستگان بی جواب نماند. باید دامنه اعتراضات را در ابعاد وسیعتر در هر شهر و محله ای، در تمام ادارات و مراکز کار و بیمارستانها، در تمام مدارس و دانشگاهها شروع کرد. این روزی ست که باید موجی از اعتصابات و تحصن ها و تجمعات اعتراضی در تمام ادارات، مراکز کارگری، بیمارستانها و مدارس و دانشگاهها را سازمان داد. باید این سیاست حکومت اقلیم را عقیم و ملغی کرد.

لازم است برای حل معضل حقوقها و خدمات عمومی این اقدامات انجام بگیرد:

۱- تمام پولهای که به خاطر پست و موقعیت دولتی از درآمد عمومی کسر شده است، باید به خزانه عمومی باز گردد.

۲- مالیات تساعدی بر درآمدهای صاحبان سرمایه و سرمایه داران تعیین شود.

۳- حقوق مسئولان حکومتی نباید بیش از ۳ میلیون دینار باشد و حداقل حقوق از ۱ میلیون کمتر نباشد.

کل درآمدی و هزینه های حکومت بصورت آشکار و شفاف در دسترس تمام شهروندان کردستان قرار بگیرد تا بتوانند از وضعیت درآمد و هزینه حکومت مطلع باشند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۵ فوریه ۲۰۱۶

ترجمه از کردی به فارسی، وریا نقشبندی

نقشه ی راه نجات جامعه ی

وضعیت بیست و پنج سال گذشته است.

به همین دلیل است که حاکمیت مستقیم نمایندگان شورا های کارگری و مردم زحمت کش و

آزادی خواه، تنها آلترناتیو فوری، ممکن و موثر برای جایگزینی حکومت منحل شده چند حزبی احزاب بورژوا ناسیونالیست است. لازم است با نهایت هشیاری و احساس مسئولیت، تمام تلاش ها به کار گرفته شود تا پروسه ی تغییر حاکمیت به نفع شورا ها بدون خشونت و درگیری پیش برود. لازم است همه ی تلاش ها برای بستن راه سرکوب و حمله ی احزاب ناسیونالیست و مسلح و حکومت شکست خورده آنها صورت بگیرد. لازم است پیگیرانه نیروی پیشمرگه و پلیس و نیروهای مسلح فرا خوانده شوند و آگاهگری شود که آنها بخشی از جمعیت گرسنه و ستمدیده و فرزندان کارگران و مردم آزادی خواه هستند. نباید با تبلیغات بی پایه "گرد بودن" فریب بخورند و لوله ی تفنگ هایشان را در دفاع از غارتگران فاسد و مفتخور به سوی هم طبقه ای ها و هم سرنوشت های خودشان، که در علیه گرسنگی و فقر و باری نام آزادی به میدان آمده اند، نشانه روند.

حکومت شوراهای نمایندگان مردم می تواند کنترل ثروت و درآمد و تولید و تقسیم آنرا به شیوه ای عادلانه به دست بگیرد. به طوری که آزادی و رفاه برای همگان میسر شود. در این راه لازم است جنبش اعتراضی فعلی کارگران، کارمندان، زحمت کشان، معلمان، زنان، جوانان، بیکاران و همه ی آزادی خواهان؛ همزمان با پافشاری جدی بر خواسته های به حقتان و مصمم بودن برای تحمیل آن بر سر آنهایی که آینده ی جامعه را به غارت برده اند، در همه ی محل های کار، محله ها، دانشگاه ها و مراکز، با برپایی تجمعات و انتخاب نماینده ها، شورا ها را بر پا کنند. شورا ها وسیله و ابزاری کارساز هم برای به حرکت در آوردن اراده ی انقلابی مردم، هم برای رهبری کردن جنبش اعتراضی کنونی و هم برای فراهم کردن بستر آلترناتیوی حکومتی به جای حکومت فاسد و شکست خورده ی احزاب بورژوازی است.

حکومت شورایی فوری اقدامات زیر را انجام میدهند:

۱- منحل کردن کلیه دم و دستگاه بروکراتیک و فاسد کنونی، و همچنین همه ی نیرو های مسلح و میلیشیای احزاب. همه امکانات و دارایی ها و مایملکات این دستگاه های میلیشیایی توسط نمایندگان سراسری شورا ها هزینه می شوند برای تسلح و سازمان دادن توده ای در شورا های خودشان. همچنین نیرو های مسلح فعلی (پیشمرگه، پلیس و...) فراخوانده می شوند که آزادانه به هم سرنوشت های خودشان و نیروی مسلح شورا ها بپیوندند، برای پاس داری از آزادی و آسایش جامعه و حکومت شورا ها و

دفع تهدید "داعش".

دوم: اقدامات زیر به عنوان سرخط و مبنای قوانین و موازین کشور ابلاغ میشوند:

۱- برداشتن قدم های سریع و کارساز برای بازپس گیری همه ی املاک و دارایی هایی که در طی این چند سال توسط احزاب و سران و عمال و وابستگانشان به تاراج رفته است. همه ی این اموال و عواید نفت و دیگر دارایی ها اختصاص داده می شوند برای بهبود بخشیدن به زندگی و معیشت مردم و خدمتگذاری های عمومی.

۲- بلافاصله از این اموال، همه ی اجاره ها و حقوق های معوقه ی همه ی کارگران، کارمندان، پیشمرگه ها، پلیس، معلم ها، بازنشستگان و دیگر بیمه ها، به صورت یکجا پرداخت می شوند. و همچنین به دلیل گرانی (تورم) همه ی دستمزد و حقوق ها بالا برده می شوند.

۳- بیمه ی بیکاری مکفی برای همه بیکاران آماده به کار مقرر می شود.

۴- همه ی بانک ها در یک بانک عمومی زیر نظر شورا ها ادغام می شوند و درآمد های نفتی و دیگر درآمد ها، و همچنین خرج و بودجه بندی کشور به شیوه ای شفاف و آشکار برای عموم، زیر نظر و کنترل مستقیم نمایندگان شوراها، خواهد بود.

۵- دین از دولت و آموزش و پرورش جدا می شود؛ همه ی قوانینی که منبع و دلیل دینی دارند لغو می شوند و هر کس آزاد است هر دینی داشته باشد یا هیچ دینی نداشته باشد.

۶- آزادی عقیده، راده ربرین، نشریات، اعتصابات، تظاهرات، تجمع و متشکل شدن و بنا نهادن احزاب سیاسی بدون هیچ قید و بندی.

۷- برابری همه جانبه ی زن و مرد در همه ی حق و حقوق ها و لغو همه ی قوانین و سنن و عاداتی که با بیان امر مغایر باشد.

۸- برابری همه ی شهروندان بدون در نظر گرفتن نژاد، دین، قوم و

۹- لغو مجازات اعدام.

۱۰- لغو پیمان نامه ها و قرارداد های اقتصادی

و سیاسی که حکومت اقلیم با دولت ها و کمپانی ها بسته است و و علیه منافع مردم کردستان هستند.

۱۱- برقراری بیمه مکفی برای همه ی کسانی که از نظر سلامت توانایی کار کردن ندارند.

۱۲- برداشتن قدم های سریع و محکم برای استقرار و سازماندهی یک زندگی مناسب برای آواره ها.

سوم: برپایی یک رفتارندوم سراسری و آزادانه زیر نظر سازمان و نهادهای بین لملی. در این رفتارندوم مردم کردستان آزادانه رأی می دهند که آیا می خواهند در چارچوب عراق بمانند یا جدا شوند و یک کشور مستقل تشکیل بدهند. لازم است ۶ ماه قبل از رفتارندوم در مبارزاتی آزادانه اجازه داده شود همه ی احزاب و سازمان ها آلترناتیو خودشان را به مردم ارائه دهند. نتیجه ی آراء مردم هرچه که باشد همان تنها دستور قانونی مردم کردستان است و حکومت شورا ها با تمام توان به اجرای آن می پردازد.

* * *

حزب کمونیست کارگری از همه ی مردم معترض و آزادی خواه را فرامیخواند برای تأمین این اهداف و با هدف سپری کردن این دوران ترسناک و تأمین حاکمیتی مستقیم توده ای و انقلابی از این آلترناتیو حمایت کنند و برای برپایی شوراها دست به کار شوند. همچنین از همه ی فعالین کارگری و کمونیست و آزادی خواه می خواهیم که جلو بیفتند و نقش مترقی و پیشروانه ی خود را ایفا کنند.

همچنین حزب کمونیست کارگری بر این امر تأکید می کند که لازم است همه ی احزاب سیاسی به خواست و اراده ی انقلابی توده کارگر و آزادی خواه به میدان آمده احترام بگذارند و خود را در مقابل این اراده قرار ندهند. این تنها راه نجات جامعه از بن بست و بحران فعلی، و دوری جستن از دشمنی ها و درگیری های خونین است. سیستم شورایی نه تنها شیوه ی حاکمیت مستقیم توده ای است، در همان حال بالاترین شکل دموکراسی و آزادی سیاسی را تأمین می کند. تمام احزاب سیاسی این فرصت را دارند که با احترام به اراده ی انقلابی توده ای و شرکت در این پروسه ی دموکراتیک و آزادانه نقش خود را ایفا کنند و جایگاه خودشان را به دست بیاورند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

فوریه ۲۰۱۶

ترجمه از کردی به فارسی: سعید محمدی

نقشه ی راه نجات جامعه ی کردستان

پیش به سوی حکومت شورایی

زمانی که جامعه ی کردستان به پنجمین سالگرد نارضایتی های ۱۷ فوریه نزدیک می شد، بار دیگر کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و مردم آزادی خواه و به تنگ آمده، علیه فقر و غارت و در مقابله با احزاب بورژوا- ناسیونالیست، به میدان آمدند. جنبش ۱۷ فوریه گذشته به دلیل محدودیت هایش، به ویژه نداشتن یک رهبری کارساز، انقلابی و سراسری و گرفتار شدنش به افق احزاب ناسیونالیست و اسلامی، ناکام ماند و سرانجام بدون اینکه هیچ کدام از خواسته هایش محقق شود، از سوی حکومت میلشایی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان، سرکوب شد.

ویژگی جنبش اعتراضی امسال، به میدان آمدن مستقیم علیه فقر و گرسنگی و دزدی و غارت و چپاول احزاب حاکم بود. آن هم در زمانی که حکومت چند حزبی احزاب بورژوا- ناسیونالیست و اسلامی ها را، که همچون برگ برنده شان بود، دچار بن بست شده و مستقیماً از جانب خودشان منحل شد. در این کشمکش ها، سرمایه داران و غارت گران و میلیاردرهای مفتخور سران احزاب حاکم، تمام ثروت و سامان جامعه را به غارت برده اند و هیچ مسئولیتی را در قبال زندگی و معیشت و خدمت گذاری مردم بر عهده نمی گیرند. و علاوه بر این می خواهند بحران به وجود آمده در نتیجه ی غارت های خودشان را با گرسنه کردن و خالی کردن هر چه بیشتر جیب مردم حل کنند.

در طول ربع قرن گذشته حاکمیت این احزاب بورژوا- ناسیونالیست با همه ی فرم ها و شکل هایش آزمایش شده است. حکومت "جبهه کردستان" (بمراهی کورستانی)، حکومت به ظاهر پارلمانی، حکومت محلی مستقیم تک حزبی، حکومت دو حزبی بر اساس توافق استراتژی و سرانجام هم حکومت ملی و چند حزبی همه ی احزاب بورژوایی و... همه ی این ها تجربه ربع قرنی را نمایندگی می کنند که پر است از تراژدی، غارت، سرکوب، ترور و زیر پا گذاشتن حقوق شهروندان. تجربه ای که شکاف طبقاتی را به نهایت خود رسانده؛ از سوئی اکثریت میلیونی کارگر و زحمتکش و مردم محروم که غرق در فقر هستند، و از سوی دیگر اقلیت غارت گر و سرمایه دار و صاحب کمپانی ها که غرق در ثروتند.

این تجربه به بن بست رسیده و شکست خورده نشان داده که حکومت بورژوا- ناسیونالیست گرد و احزابش نه تنها نماینده حاکمیت مردم نیست و پیشرفت و بهبود وضع موجود را در دستور ندارند، بلکه کاملاً برعکس در صدد در هم شکستن اراده ی مردم و به سمت ویرانی و نابودی هر چه بیشتر بردن جامعه است. لذا و در شرایطی که این حاکمیت از جانب خودش منحل شده و در منجلا ب بحرانی همه جانبه بیهوده دست و پا میزند، لازم است توده کارگر و زحمتکش و آزادی خواه، در صف مستقل خود، برای برون رفت از این وضع و برپا کردن حاکمیت مستقیم توده ای و در دست گرفتن سرنوشت و اداره ی جامعه به میدان بیایند. برقراری شورا ها و برپا کردن حاکمیت مستقیم و انقلابی توده ای بر اساس سیستم شورایی، تنها راه انقلابی و رهایی بخش برای برون رفت جامعه از گرداب (بحران) سیاسی و گرسنگی و بی آیندگی در حال حاضر است.

فقر و گرسنگی و بی حقوقی شهروندان در کنار تهدیدات تروریستی داعش، جامعه ی کردستان را در شرایطی بی نهایت ترسناک و ناخوشایند قرار داده است. بورژوازی گرد و احزابش به جز قربانی کردن کارگران و ستمدیدگان در مقابل پیامدهای ویرانگر این اوضاع، چاره ی دیگری ندارد. این وضعیت ترسناک و ناخوشایند تنها از طریق به میدان آوردن انقلابی جمعیت کارگر، زحمت کش و آزادی خواه، به سوی آینده ای روشن و بهتر، قابل حل است. تجربه این ۲۵ سال نشان داده است که دور زدن در دایره بسته این سیستم های سیاسی که در آن احزاب بورژوازی تحت نام "حکومت وطنی"، "ملت"، "دموکراسی" و "پارلمانتاریزم" به وکالت مردم حکمرانی کنند، چیزی جز تکرار تجربه شکست خورده ی این ۲۵ سال از حاکمیت بروکراتیک و از بالا و سرازیر کردن جامعه به درون یک تراژدی و بی آینده ای و بی حقوقی نیست.

همه ی این پروژه ها، دستورات و قدم هایی که اکنون از جانب احزاب بورژوازی خصوصاً "گوران" (تغییر)، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات، همچون نقشه ی راه برای برون رفت از این شرایط ارائه می شوند، یا برای سوء استفاده از نارضایتی ها و به کارگیری جمعیت معترض برای حل مشکل کهنه پرستانه ی درون احزاب بورژوازی است، یا برای سد کردن و آرام و خاموش کردن اعتراضات مردم و خرید وقت با هدف سازمان دادن دوباره حاکمیت فاسد و تداوم بخشیدن به

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: فواد عبدالهی

fuaduk@gmail.com

زنده باد انقلاب کارگری